

و اینگونه فاطمه فاطمه شد

احتمالا نمی‌توان چندان براین نظریه خرده گرفت که زنان در عصر جاهلی و نیز در ابتدای بعثت، هویتی داشتند گره‌خورده با هویت همسران و پدران خویش...



احتمالا نمی‌توان چندان براین نظریه خرده گرفت که زنان در عصر جاهلی و نیز در ابتدای بعثت، هویتی داشتند گره‌خورده با هویت همسران و پدران خویش.

و این از جامعه‌ای که مردان در آن حرف نخست و آخر را می‌زدند و امور به دست ایشان بود و نیز رزق و روزی خانواده، چندان غیرمنتظره نیست. در این اجتماع اما اندک زنایی نیز پدید آمدند که هویت مستقل یافتند بل هویت‌بخش دیگران شدند. فرایند پدیدآمدن این هویت اما از طرفی می‌گذشت و مولفه‌هایی آن را سامان می‌دادند که برای زنان بسیار سختگیرانه عمل می‌کردند؛ چه زنان از جنگاوری و سیاست‌ورزی محروم بودند.

گردن‌کشی و مال‌اندوزی نیز برای ایشان نه ناممکن ولی صعب و دشوار بود. هرچند زنایی چون خدیجه کبری یافت شدند که از ثروت حاصل‌آمده در راه توسعه اسلام و نشر آن یاری جستند و نام نیک خویش را جاودانه کردند. اما همین امکان برای دخت او فاطمه(س) فراهم نیامد. اما فاطمه(س) که این جستار به مناسبت شهادت او فراهم آمده است، چگونه پا در جای پای مادر خویش نهاد و نیز از او سبقت جست؟ چگونه او را پس از این، سرور زنان اهل بهشت لقب دادند و در این عمل به پیامبر(ص) تأسی جستند؟ مورخان- چه شیعی و چه سنی- اتفاق‌نظر دارند که سال شهادت فاطمه(س) سال یازدهم هجری است اما در ماه و روز آن اختلاف‌نظر عجیبی به چشم می‌آید.

شاید نتوان دلایل این اختلاف‌نظر را در 2 امر خلاصه کرد؛ اول اینکه عموم مورخان این روایت نبوی را که پیامبر(ص) در آن به فاطمه خبر از وصل مجدد داد و او را نخستین تن از اهل بیت(ع) دانست که به او ملحق می‌شود، ذکر کرده‌اند و آن را مبنایی ساخته‌اند برای تعیین دقیق سالروز. در این روایت، البته اختلاف عددی نیز به چشم می‌خورد. گاه سخن از 75 روز است و گاه این عدد را تا 95 روز افزایش داده‌اند و این در واقع به اختلاف اقوال در وفات نبوی بازمی‌گردد، چراکه اگر این وفات را بنا بر قول مشهور در بیست‌وهشتم صفر همان سال یعنی سال یازدهم صحیح بدانیم، آنگاه بی‌تردید باید سیزدهم جمادی‌الاولی را تاریخ صحیح شهادت فاطمه(س) بدانیم زیرا این تاریخ در واقع همان عدد 75 روز پس از وفات نبوی(ص) را نشان می‌دهد و نیز هر مقدار تاریخ وفات نبوی را پس از این تاریخ بدانیم، آنگاه روز وفات به عقب‌تر خواهد رفت؛ چنان‌که در روایت روز سوم جمادی‌الثانی، چنین امری رخ داده و از قضا به عنوان روایت صحیح‌تر پذیرفته شده است.

به هر روی اگر قصد یافتن قول مختار را از میان این اقوال فراوان که گاه به 18 قول می‌رسد، داشته باشیم به ناچار باید یا روایت فوت ایشان طی 75 روز پس از رحلت نبوی را پذیرا باشیم چنان‌که قول مشهور مورخان نیز چنین است که در این صورت سالروز شهادت ایشان روز سیزدهم جمادی‌الاولی خواهد بود یا روایت شهادت ایشان در روز سوم جمادی‌الثانی را بپذیریم آن چنان‌که ابوالفرج اصفهانی آن را از قول امام باقر(ع) استنتاج کرده است. بر این اساس باید روایت اهل سنت را درباره وفات نبوی پذیرا شد که این وفات در دوازدهم ربیع‌الاول روی داده است. البته این در صورتی است که همچنان به عدد 75 ملتزم باشیم چرا که در غیر این صورت می‌توانیم تاریخ وفات پیامبر(ص) را همان بیست‌و هشتم صفر بدانیم و وفات صدیقه طاهره (س) را 95 روز پس از رحلت نبوی بدانیم که روز سوم جمادی‌الثانی به دست خواهد آمد.

علامه مجلسی در این باره چنین می‌گوید: «171؛ میان بیشتر تاریخ‌های ولادت، وفات و مدت عمر شریف ایشان نمی‌توان تطبیقی حاصل نمود. حتی نمی‌توان میان بیشتر روایات تاریخ وفات و آنچه در خبر صحیح از پیامبر(ص) نقل شده است که فاطمه 75 روز پس از او زندگی خواهد کرد، تطبیق ایجاد نمود زیرا اگر وفات نبی‌اکرم(ص) در بیست و هشتم صفر باشد، وفات فاطمه(س) در اواسط جمادی‌الاولی خواهد بود و اگر وفات پیامبر(ص) در دوازدهم ربیع‌الاول باشد- آن‌گونه که عامه روایت می‌کنند- وفات او در اواخر جمادی‌الاولی خواهد بود. اما آنچه ابوالفرج از امام باقر(ع) روایت کرده که فاطمه(س) پس از نبی 3 ماه باقی بود را می‌توان بر قول مشهور مبنی بر وفات ایشان در سوم جمادی‌الثانی تطبیق نمود. روایت ابی‌بصیر از ابی‌عبدالله(ع) که آن را طبری نقل کرده نیز بر این تاریخ دلالت دارد زیرا پیامبر تنها از 75 روز خبر داده است و از 20 روز دیگر ذکر می‌کند که میان نیاورده زیرا اندک بوده‌اند و خدا آگاه‌تر است.» (بحارالانوار، ج 43، ص 215).

دلیل دیگر اضطراب اقوال در تعیین روز شهادت ایشان را باید در حوادثی دید که در فاصله‌ای بسیار کوتاه پس از پیامبر(ص) رخ داد و باعث شد تا شخصیت دیگری از صدیقه طاهره(س) به نمایش گذاشته شود. اوج این حوادث را می‌توان در تصاحب و غصب سرزمین و باغستان فدک از سوی حاکمان وقت به نظاره نشست؛ عملی که واکنش بسیار شدیدی را از سوی فاطمه(س) در پی داشت و سبب شد تا او به اعتراض، درخواست دفن شبانه خویش و

مخفی بودن محل قبر خود را داشته باشد. البته نباید از نظر برخی مورخان غافل شد که علت اصلی غصب حضرت صدیقه را غضب

خلافت شمرده‌اند، نه سرزمینی که باتوجه به استغنائی اهل بیت(ع) از مادیات، چندان نمی‌توانسته است ایشان را دل آزرده سازد. اما به هر روی چون هر دوی این موارد در خطبه ایشان در مسجد نبوی(ص) ذکر شده است، نمی‌توان هیچ‌یک را به تنهایی سبب خشم ایشان به شمار آورد.

اما آنچه شخصیت فاطمه را متمایز می‌سازد و به او هویتی مستقل می‌بخشد از پدرش که پیامبر خداست و همسرش که ولی خداست، به‌واقع قرارگرفتن در جایگاه حقیقی زن و عمل‌کردن به مقتضیات این جایگاه است. زنان تا پیش از فاطمه یا حتی معاصر با او و نیز پس از او، کنیزکان خانه به‌شمار می‌رفتند و عمله مطبخ؛ فاطمه اما این قاعده را بر هم زد و زن را به‌عنوان مدیر و مسئول امور داخلی خانه مطرح کرد. معروف است که فاطمه پس از ازدواج با امام‌علی(ع) با او از تقسیم تکالیف و وظایف سخن به‌میان آورد و قرار بر این گذاشته شد که امور خارج از خانه بر عهده امام باشد و امور داخلی را ایشان سامان دهند و ملاک ایشان البته جز این نبود که به توانایی‌های جسمی توجه نشان دادند.

در تصویری که فاطمه از اجتماع دارد شاید زنان به‌صورت مستقیم در آن حاضر نباشند و جز به هنگام ضرورت- یعنی وقت جنگ یا وقتی که حق بزرگی از ایشان زائل می‌شود- خود را در اجتماع مطرح نکنند، اما از طریق تربیت فرزندان و نیز تعلیم‌دادن به ایشان به نحوی دستمایه حضور خود در اجتماع را فراهم می‌کنند. به هیچ‌روی نمی‌توان منکر تأثیر شگرف و گسترده‌ای شد که حضرت صدیقه(س) بر حسن و حسین و زینب علیهم‌السلام نهاده است. گاه این در سخنان فرزندان ایشان مشهود است. حسن(ع) را می‌بینیم که از فراگرفتن نحوه دعا کردن از مادرش سخن می‌گوید و حسین(ع) که شجاعت خویش را ناشی می‌داند از مادر و نیز زینب(س) را که صبر و حلم خود را وام گرفته از مادر می‌داند.

این‌چنین است که فاطمه هویتی می‌یابد که مستقل از دیگران است. این هویت مستقل را بیش از هر جای دیگری می‌توان در این سخن نبوی به‌نظاره نشست که فاطمه مادر پدرش (ام‌آبیها) است. و به‌واقع فاطمه مادر نبی است و مادر ائمه چرا که پدر بیش از هر کس او را دوست می‌دارد و در قول امام‌علی(ع) فاطمه نزد پیامبر بهترین خلق است و این خود مایه آرامش و اطمینان قلبی بوده است، برای پیامبر و برای ائمه علیهم‌السلام. در معنایی دیگر از این روایت چنین می‌توان برداشت کرد که چون مادر، اصل و ریشه و پناهگاه است، پیامبر اصل و ریشه استمرار نبوت را که همانا در امر امامت روی می‌داده است، در فاطمه جست‌وجو می‌کرد و نیز پناهگاهی بود برای او پس از خدیجه که به هنگام مصائب و تنگدستی جز او مأمن و پناهگاهی نمی‌یافت و اکنون که او در میان نیست دخت او فاطمه(س) این وظیفه را به دوش گرفته است.

پرسش اساسی اکنون این است: این همه آیا برای فاطمه میسر می‌شد اگر به کاری دیگر می‌پرداخت و وظیفه‌ای دیگر برمی‌گزید؟ به نظر، پاسخ منفی است. او چون جایگاه زنان را بازشناخت و بازتعریف کرد بالمال بدان اعتبار و ارزش ذاتی اعطا کرد و این‌چنین بود که هویتی یافت مستقل از مردان پرآوازه عصر خویش و اینگونه فاطمه فاطمه شد.

همشهری آنلاین- سهند صادقی‌بهمنی